

در ضرورت توجه به کیفیت آثار ادبی

کتاب به ش رط فالوور



عبدالرحیم سعیدی‌راد
شاعر

به نظر می‌رسد هنوز هم وقتی به کارنامه ادبیات معاصر، خصوصاً شعر معاصر نگاه کنیم، می‌بینیم که خلاقیت، جدیت، توجه و نگاه نو در دهه ۶۰ و ۷۰ بیش از ادامه آن تا به امروز است. از واکاوی در این زمینه، ما را به این می‌رساند که نقد و بررسی در ادبیات بهتر صورت می‌گرفت و صدای نقد منصفانه به‌طور واضح به گوش می‌رسید. مطبوعات اغلب صفحات شعر و نقد بررسی داشتند و بسیاری از جریان‌سازی‌های ادبی در این صفحات شکل می‌گرفت. این روزها واقعاً جای خالی‌شان احساس می‌شود.

از طرفی انجمن‌های ادبی در سراسر کشور در پیبشرد اشعار نقش ویژه‌ای داشتند. اما امروزه این نقش‌ها کم‌رنگ شده و کتاب‌های شعر که حاصل و نتیجه این فعالیت‌ها هستند، نمایش دیگری دارند و به ندرت می‌توان کتاب شعری پیدا و به مخاطبان معرفی کرد.

اغلب ناشران حتی ناشران تخصصی توجه‌شان به چاپ و نشر اشعار باکیفیت نیست بلکه در شرایط فعلی هرکس پول چاپ کتابش را بدهد به‌راحتی می‌تواند آن را چاپ کند. با اینکه نگاه می‌کنند که فالانی چقدر در فضای مجازی فالوور و دنبال کننده دارد و با این رویکرد که کتابش به فروش می‌رود آن را چاپ می‌کند.

پیش از این به یاد دارم برخی از ناشران گروه‌های دآوری و بررسی داشتند و در انتخاب کتاب شعر

دقت به خرج می‌دادند اما متأسفانه این روند نیز به هر دلیل رو به افول است. حاصل همه این کم‌توجهی‌ها و بازاری‌انگاری به کتاب‌های شعر این شده است که پیدا کردن کتاب ارزشمند یا کتابی که سرش به تنش بیازد، مثل پیدا کردن سوزن در انبار کاه شده است.

روانه در حدود ۱۰ تا ۱۵ کتاب شعر جدید وارد بازار نشر می‌شوند. آن هم با شمارگان زیر ۵۰۰ نسخه. در روزگار گذشته شمارگان کتاب‌های شعر ۲۵۰۰ نسخه بود که اغلب معترض بودیم که خیلی کم است اما امروز اگر ببینیم کتاب در هزار نسخه چاپ شده می‌گوییم خوب است. با این احوال، شاهد هستیم که کتاب‌های سهراب، فروغ، حافظ، سعدی، نیما و... برخی شعرای دیگر هنوز و هنوز در چاپ‌های مجدد با شمارگان بالا و جلد‌های آنچنانی چاپ می‌شوند و بازار فروش خوبی هم دارند. این بدان معنی است که مردم شعرشناس ما فرق شعرهای خوب و بد و ضعیف را به خوبی تشخیص می‌دهند و در این اوضاع گرانی کتاب، به سمت کتاب‌هایی می‌روند که ارزش خواندن و وقت گذاشتن برای آن را داشته باشند.

حرف آخر اینکه ضروری است تدبیری نو اندیشیده شود. هم شاعران بخصوص جوانان برای چاپ کتابشان صبور باشند، هم در جای جای کشور موضوع نقد و بررسی جدی گرفته شود، هم ناشران گروه‌های بررسی کتاب داشته باشند و هر کتابی را چاپ نکنند و هم مسئولان امر یاد کنند از شاعران پیشگسوتی که به دلیل گرانی کتاب توان پرداخت هزینه چاپ کتاب‌های‌شان را ندارند تا جامعه ادبی کشور از آثار آنها بی‌بهره نباشد.

مروری بر کارنامه شعری گروس عبدالملیکان

تعریف سوررئالیستی هستی



بهادر باقری
دانشیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه خوارزمی

گروس عبدالملیکان، یکی از شاعران جوان موفق، اندیشمند، جدی و صاحب‌سبک روزگار ماست که خوشبختانه آثارش به چندین زبان ترجمه شده و اخیراً انتشارات پنگوئن، که یکی از معتبرترین ناشران ادبیات جهان است، ترجمه

انگلیسی‌گزیده‌ای از اشعارش را منتشر کرده و این اتفاقی همایون برای شعر معاصر و شعر جوان و جوشان ایران و باعث شادی و مباحثات ماست. خواندن شعر گروس همیشه برای من، تجربه شیرین و شگرف رویه رو شدن با دنیایی تازه و بهت‌انگیز است؛ تصاویری از عوالم متناقض که با سازوکاری سوررئالیستی گردآمده‌اند و دنیایی بازتعریف شده که سوپه دیگر و ژرف‌ترش را و فراواقعیت خود را به من نشان می‌دهد. او شاعری کم‌گوی و گزیده‌گوی است و واژگان را با وسواس فراوان هرس می‌کند و با همین واژگان اندک‌یاب، چه تابلوهای تأمل‌برانگیزی که پیش‌روی خواننده نمی‌نهد!

در این مجال اندک و تنها به شکرانه انتشار ترجمه انگلیسی اشعارش که از استقبال شایانی نیز برخوردار شده است، بر آنم که تنها یکی از شاخصه‌های سبک‌ساز در شعر وی را بررسی کنم و آن، تعریف ی بازتعریف سوررئالیستی عناصر گونه‌گون هستی در بسیاری از اشعار اوست. چندان که در آغاز سخن بدان اشارت رفت، شعر برای او یکی از ابزارهای شناخت است و برای رسیدن به گوهر شناخت، باید تعریف تازه‌ای از کار و بار هستی، آن هم در وجه سوررئال یا فراواقعیت داشت و حقا که در این عرصه، کشف و شهودهای کاملاً شخصی ناب و غافلگیرکننده در شعر او فراوان است و راستی را، «رساله تعریفات» ی بکر و بدیع می‌توان از خلال اشعارش دستچین کرد.

«سوررئالیسم در تعریفی که برتون از آن می‌داد، متعهد به تصحیح تعریف ما از واقعیت بود. وسایلی که به کار می‌ست – نگارش خودکار، شرح خواب، روایت در حال خلسه، شعرها و نقاشی‌های مولود تأثیرات اتفاقی، تصویرهای متناقض‌نما و رؤیایی – همه در خدمت یک مقصود واحد بودند: تغییر دادن درک ما از دنیا و به این وسیله تغییر دادن خود دنیا» (بیگزبی، ۱۳۹۲: ۵۵).

سوررئالیسم به دنبال رمزگشایی ذهنی دنیای خارج است و شنیدن رؤیاها در حالت بیداری. حرکت از خیال به تخیل برتر، آشتی خودآگاه و ناخودآگاه، عینی و ذهنی، ادراک و ابراز. شیء در این دنیا، دلالت‌های عادی خود را از دست می‌دهد و معنا و دلالت‌های دیگری می‌یابد. برای نمونه، برخی از زیباترین و تازه‌ترین تعریفات شاعرانه و سوررئالی را که شاعر از انسان، خود شاعر، مرگ و زندگی و مظاهر طبیعت و... دارد، مرور می‌کنیم:

■ انسان

طولانی‌ترین تعریف او، تعریف انسان است که در شعری با عنوان «در آغاز کلمه بود»، در هفت صفحه گسترش یافته است:

«در آغاز تنهایی بود/ و در میانه تنهایی بود/ و در پایان تنهایی بود/ پس چگونه می‌توان انسان را تعریف کرد؟/ شعری که بارها و بارها و بارها ویرایشش کرده‌ایم/ و این به آن معنا نیست/ که

زیباتر شده است/ پس چگونه می‌شود/ انسان را تعریف کرد؟/ جاده‌ای که از کوه‌ها و جنگل‌ها و شهرها گذشته است/ و همچنان خالی است...» (عبدالملیکان، ۱۳۹۸: ۶۴)

در این شعر، انسان با تعبیر تازه‌ای توصیف می‌شود همچون: «جاده‌ای که از جایش بلند می‌شود/ ماشین‌هایش را می‌تکاند/ پیچ‌هایش را باز می‌کند/ ابرها را کنار می‌زند/ و می‌رود که با خدایش تصادف کند... چاله‌ای که در خیابان قدم می‌زند/ در خودش غذا می‌ریزد/ شعری می‌ریزد/ خستگی می‌ریزد/ اشک می‌ریزد... ابری/ که در هزار شکل می‌گذرد...» (همان) و چندان باراین پرسش تکرار می‌شود که: «می‌شود انسان را تعریف کرد؟» و پایان‌بخش این شعر، اعتراف شاعر به ناتوانی در تعریف اوست: «و اعتراف می‌کنم/ که این سطرها دارند به سمت پرتگاه می‌رانند/ ترمز کجاست؟/ چگونه این شعر را متوقف کنم؟» (همان، ۷۰)

■ خود شاعر

شعر بلندی در دفتر سه‌گانه خاورمیانه جنگ عشق تنهایی، با شماره ۲۹ در تعریف خود شاعر است که خویشتر را اینچنین توصیف می‌کند:

«در میان درخت‌ها/ بیدم/ که جاذبه خاک را/ بیشتر فهمیده است/ در میان ترانه‌ها/ آوازی مایوس/ که از دهان چکاوک‌ی بیرون می‌آید/ تا چکاوک‌ی دیگر بر آن بنشیند و.../ در میان دشت‌ها/ بنفشه‌ای هستم/ که اندوهت را می‌چند/ خودش را می‌چند/ می‌دهد به دست‌ها/ چرا که هیچ دسته‌گلی/ از اندوه خالی نیست...» (همان، ۸۵)

در دو شعری که گذشت، انسان در هیأت مظاهر گوناگون طبیعت از جمله جاده، ابر، چاله، درخت، ترانه، چکاوک، دشت، بنفشه، دسته‌گل، پرنده، عقاب، سنگ، باد، برف، صخره و... و بازتعریف شده و در هر دو، در کنار تصاویر مربوط به طبیعت، کاغذ و شعر و کلمه و سطر نیز حضور دارند.

من/ ماهی خسته از آیم/ تن می‌دهم به تو/ تور عروسی غمگین/ تن می‌دهم/ به علامت سؤال بزرگی/ که در دهانم گیر کرده است. (عبدالملیکان، ۱۳۸۷: ۱۱)

زندگی: پس زندگی همینقدر بود؟/ انگشت اشاره‌ای به دوردست؟/ برفی که سال‌ها بپاید و نشنیدند؟ (همان، ۱۰)

مرگ: مرگ و مرگ‌اندیشی، از موتیف‌های مکرر اشعار گروس است و بیشترین و عمیق‌ترین تصاویر شاعرانه وی را در این موضوع می‌توان رصد کرد:

و انگار/ مرگ نقطه‌ای است/ که به پایان تمام جمله‌ها می‌آید. (عبدالملیکان، ۱۳۹۷: ۹۱) موسیقی جیبی است مرگ/ بلند می‌شوی/ و چنان آرام و نرم می‌قصری/ که دیگر هیچ‌کس/ تو را نمی‌بیند (همان، ۱۳۸)

دکتر سرش را تکان می‌دهد/ پرستار سرش را تکان می‌دهد/ دکتر عرقش را پاک می‌کند/ و رشته کوه‌های سبز/ بر صفحه مانتیتور/ کویر می‌شوند (همان، ۱۴۷)

چقدر به هوا محتاجم!/ هوا در سرنگی کوچک (همان، ۹۵)

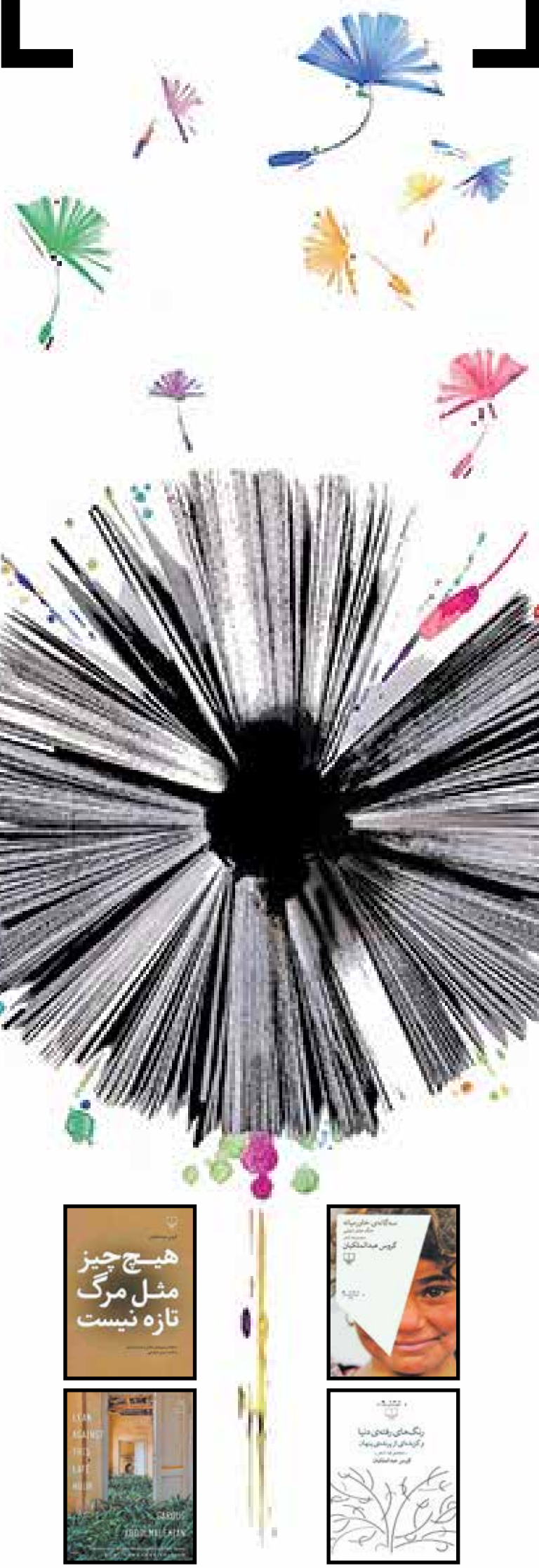
و زندگی آنقدر کوچک شد/ تا در چاله‌ای که بارها از

در نیکداشت روز کتاب و کتابخوانی

ای روزهای خوب که در راهید

گروه فرهنگی: بازار کتاب شعر از مهم‌ترین دغدغه‌های شاعران و ناشران این روزگار بوده است.

از یک‌سو تعادل این بازار به تعیین جایگاه شاعر در جامعه ادبی ختم می‌شود و از دیگر سو به ارتقای اقتصاد نشر و بهبود تعامل با ادبیات سوق پیدا می‌کند. برای بررسی چرخه تولید کتاب شعر و فرایند فروش کافی است که نگاهی به وضعیت موجود داشته باشیم. وضعیتی نادلبخواه که نه شاعران از آن رضایت دارند و نه ناشران. این نارضایتی به توقف تولید حرفه‌ای در شعر و مسکوت ماندن جریان انتشار ادبیات منجر می‌گردد. در چنین شرایطی، ناشران غیرتخصصی با انتشار آثاری که کیفیت‌سنجی ادبی نشده‌اند و صرفاً مستخرج از هیجان ناشران و تعجیل در اظهار وجود ادبی است، به تشویش و تقلیل بازار کتاب شعر دامن می‌زنند که نتیجه آن را هم اکنون می‌توانیم با کم‌رنگ شدن شعر در ویرترین کتابفروشی‌ها و تیراژهای دورقمی و بی‌اقبال‌ی شرکت‌های توزیع کتاب به چرخش کتاب شعر دانست. هفته‌کتاب و کتابخوانی می‌تواند بهانه‌ای برای بررسی جایگاه کتاب شعر و وضعیت نشر و اصلاح و بهبود رویه متنوع باشد. سه‌شنبه‌های شعر روزنامه ایران اگرچه پیشتر نیز بارها به این بحث ارجاعاتی داشته است در این شماره نیز جویای دیدگاه شاعرانی گردیده است که ماحصل پیشنهادهای آنان می‌تواند بر آیند همه‌اهالی دغدغه‌مند ادبیات باشد. ارجاعاتی دقیق همچون بهره‌مندی ناشران از متخصصان شعر و اعمال نظرات‌های حرفه‌ای و تعامل مطلوب با سیستم توزیع از مهم‌ترین چالش‌های عنوان شده است. معرفی کتاب، بررسی فنی محتوایی آثار در قالب‌های یادداشت‌های انتقادی و گفت‌وگوهای مکتوب پیرامون کتب می‌تواند مرهمی برای مصایب کتاب و کتابخوانی باشد. در این شماره نیز با دو بررسی وضعیت نشر شعر و دو معرفی انتقادی کتب منتشره، روزهای بهتری را برای شعر این سرزمین آرزو می‌کنیم.



در لزوم معرفی و مرور کتاب‌های شعر

منظر بی‌ناظر



بهزود بهادری
شاعر و منتقد ادبی

سابقه بررسی کتاب و راه‌های دیده شدن متن‌ها نزد مخاطب نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین این راه‌ها یادداشت‌ها یا نقدهای منتقدان بوده است. یادداشت‌نویسی بر آثار تازه نشر داده شده، سنتی در ادبیات معاصر ما بوده که عامل جدل‌های جذاب قلمی و معرفی چهره‌های جدید در فضای ادبیات شده بود. این یادداشت‌ها حتی ایجادکننده جریان‌های ادبی هم شده‌اند. مثلاً برنوشث مرحوم منوچهر آتش‌ی بر شعر چند جوان که امروزه در ادبیات معاصر شناسان با عنوان جریان شعری «موج ناب» هستند. نام این جریان برآمده از لقبی بود که در برنوشث اشاره شده آمده بود. در دهه چهل شمسی در ایران نام‌هایی چون: اسماعیل نوری‌علا، شمیم بهار، رضا براهنی، با نوشتن نقد درباره نویسندگان معاصر خود فضای ادبیات ایران را جدی کرده بودند. جدی از این نظر که نویسندگان و شاعران می‌دانستند اثرشان توسط نگاهی تیزبین با قلمی تراش‌خورده جراحی خواهد شد. به آن نوشته‌ها رجوع کرد می‌کنیم در خواهیم یافت علت نوشتن آن نقدها لزوما خوشایند منتقد بودن نیست. نقدی حرفه‌ای محسوب می‌شده که منتقد وای علائق خود، خود را موظف می‌دانست آثار چاپ شده را بررسی و تحلیل کند. این دیدن‌های دقیق، انرژی مضاعفی به نویسندگان و شاعران جوان می‌داد که متون شان خارج از مرکز‌نشینی و روابط چهره به چهره دیده خواهد شد. اهمیت این یادداشت‌ها به صورتی بود که مؤلفان حتی در صورت شدیدترین نقدها، الزام

آن را درک کرده بودند. بخشی از یویایی ادبیات آن سال‌های ما و حتی تیراز بالای کتاب‌ها بر می‌گردد به آن یادداشت‌ها و کنجکاوی که منتقدان برای مخاطب ایجاد می‌کردند. اما امروزه متأسفانه با وجود امکانات فراوان و دسترسی راحت‌تر متن‌ها به دست مخاطب ما به تیراژی تقریباً خمس دهه چهل رسیده‌ایم. بخشی از عدم استقبال مخاطب برمی‌گردد به نبود یا کم‌رنگ‌تر شدن شارحین و منتقدانی که عامل حرکت متن به سمت مخاطب بودند. نبود سیال این حرکت از کیفیت متن‌ها کاسته است و هم عامل دلسردی مؤلفان شده است. بازخوردهای متون محدود به جریان‌های غیرمکتوب و شفاهی شده است. جدی ندیدن کتاب‌ها چرخه نوشتن و بعد از چاپ را دچار خلل‌های فراوان کرده است. محدوده بررسی کتب تازه منتشر شده برمی‌گردد به دوستان مؤلف. بماند که آیا این دوستان دانش یا صلاحیت بررسی دقیق جهت معرفی به مخاطب را دارند یا نه. صلاحیت را از حیث تخصصی بودن نقدنویسی آورده‌ام. این دوستی‌نویسی‌های بعضاً جریان‌ی و محفلی در راستای توجیه متن‌های مکتوب شده است تا باز کردن دریچه‌های جدید از متن مقابل دیدگان مخاطب و حتی مؤلف. البته اندک متن‌های خارج از این قرارداد متداول شرح داده شده هستند اما چون منفرد هستند جریان‌ی را نمی‌توانند به راه بیندازند. ادبیات معاصر ما امروزه منظرگاه‌های زیبا و قابل‌اندیشه بسیار دارد اما معضل ندیدن این منظره‌ها و بازگشت به گذشتگان جهت بررسی‌های هزاران باره و ندیدن نویسندگان و شاعران هم‌روزگار، نبود ناظرانی است که این منظره‌ها را جهت تثبیت در آذهان به تصویربکشاند. مؤلف امروزه موکل به آینده‌ای که در پرده‌ای از ابهام قرار دارد.

تعریف‌های سوررئالی که در شعر او مرور کردیم، اینچنین هستند و به مظاهر رنگارنگ طبیعت ختم می‌شوند که در دنیای پتنده تخیل شاعر، با آنچه چشم سر می‌بیند و درمی‌یابد، بسیار متفاوت است. در آغاز دیدیم که یکی از دغدغه‌های شاعر، بهره بردن از امکانات و تکنیک‌های سینمایی سوررئال در شعر فارسی است. در سینمای سوررئال چه اتفاقی می‌افتد؟

در شعر گروس، تقریباً تمام مواردی که ذیل مقوله «تعریف شاعرانه یا سوررئال» قرار می‌گیرند، تشبیه بلیغ هستند، یعنی تشبیه که در آن، ادات و وجه شبه حذف شده و تنها مشبیه و مشبیه‌به ذکر شده است. بیشتر مشبه‌به‌ها در شعر اونیز از نوع حسی هستند تا درک و احساس دقیق و ملموس‌تر برای خواننده به ارمغان آورند. نکته مهم اینکه تقریباً تمام این تشبیهات، بکر، شخصی و بی‌سابقه در سنت شعر فارسی‌اند و دویا چند دنیای دور از هم و متباین را در بافتاری تازه کنار هم قرار می‌دهد و هنرمندانه ذهن خواننده را متقاعد می‌کند که این، همان است. این گزاره‌های شاعرانه، در بسیاری از اشعار وی، حکم ضربه یابانی را دارند و چونان حکمی کلی، در ذهن و زبان خواننده رسوخ می‌کنند و بُعدی فلسفی و هستی‌شناختی به شعر وی می‌دهند. دیگر اینکه یکی از شگردهای هنری این شاعر، نگاه ماکروسکوپی به هستی است. اگر دقت کنید، همه مفاهیم یا پدیده‌های سترگ، انبوه، گسترده و تقریباً تعریف‌ناپذیر، به چیزهایی کوچک و عینی تشبیه شده‌اند و گویی عظمت چندانی در نظر او ندارند و یادآور تعبیراتی مولانایی‌اند که:

این جهان همچون درخت است ای کرام

ما بر او چون میوه‌های نیم‌خام
در شعر او، زمین به انار خشکیده یا کاغذ مجاله شده؛ ماه به دهان زنی برپا، برف به تکه‌های خودکشی ابر؛ و ابر به روزی که شاعر آن را دود کرده‌است و انسان به درخت پید، آوازی مایوس، بنفشه، جنازه یک عقاب، جاده، ابر، چاله و... تشبیه شده‌است. هرکدام از این تصاویر، مکمل‌هایی دارند و از قالب تصاویر مجرد و مرده بیرون می‌آیند، خط و ربطی ارگانیک با یکدیگر دارند و وجه غالب آنها، همان نگاه ماکروسکوپی و از بالا به پایین است که تعبیر و تفسیری نوآیین و غافلگیرکننده از مشیه را رقم زده‌اند. بی‌شک یکی از دلایل جذابیت و ماندگاری شعر گروس و مانا شدن آن در حافظه خوانندگان دقیق و شعرشناس، همین صدور حکم‌ها و گزاره‌های غیرقابل‌ی و خبره‌کننده است و استفاده اندک و گهگاهی از آن از یک سو، و تنوع و تکرری که در آن می‌بینیم، از دیگر سوی، باعث شده‌است که هیچگاه این شگرد، تکراری، کلیشه‌ای و ملال‌آور نشود.

■ منابع

بیگزبی، سی. و. ای (۱۳۹۲)، دادا و سوررئالیسم، ترجمه حسن افشار، چاپ هفتم، تهران: مرکز. سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶)، مکتب‌های ادبی، چاپ دهم، تهران: نگاه
عبدالملیکان، گروس (۱۳۸۷)، سطرها در تاریکی جا عوض می‌کنند، چاپ چهارم، تهران: مروارید. ----- (۱۳۹۷)، گزینه اشعار، چاپ سوم، تهران: مروارید.
خاورمیانه جنگ عشق تنهایی، چاپ هشتم، تهران: چشمه.